

## سخنان خانم فاطمه طباطبایی درباره خانم مرضیه حدیدی (خواهر دباغ)

### محافظی که هم کارهای بیت را می کرد هم امنیت آن را تامین می کرد

فعالیت ایشان در آنجا به ظاهر انجام کارهای ظاهری خننه نظیر پخت و پز و رفت و روب بود، ولی در باطن کنترل کاملی بر تمام مسائل داشتند. مثلاً به بهانه انجام کارهای معمولی و روزمره خانه، اعمال افرادی را که برای زیارت حضرت امام خمینی تردد می کردند، زیر نظر داشتند و کنترل می کردند. همچنین اگر، به تهیه چیزی از بیرون منزل نیاز داشتیم، ایشان برایمان انجام می دادند. ولی اگر خودمان از منزل خارج می شدیم تمامی مسائل امنیتی را رعایت می کردیم و کاملاً حواسشان به ما بود.

از علاقه و خلوص خواهر دباغ می شد به ارادت و پایبندی شان به حضرت امام (س) پی برد. از آن سو هم امام خمینی (س) با ایشان بیگانه نبود و برایشان احترام خاصی قائل بود.

### کسی به سراغم نیامده حالم را پرسد

چیزی که از تمام دوران آشنایی ام با خواهر دباغ دردمندانه به یادم مانده و هر گاه آن را مرور می کنم، بسیار متأثر می شوم، خاطره ای مربوط به چندسال پیش که ایشان بیمار شده بودند و ما به عیادتشان رفتیم و ملاحظه کردیم که خیلی حالشان بد است. پیشنهاد دادیم که برای معالجه هر کمکی از دست ما بر می آید بفرمایند تا ان شاءالله بهبودی کامل حاصل شود ولی ایشان در حالی که لبخندی بر لب داشت و چهره اش از درد در هم فرو رفته بود زبان به شکوه گشود که: «باز هم خدا شماها را خیر بدهد، باور کنید که چه بسیار افرادی که می دانستند من مریض هستم و تا به حال یکی نیامده سراغی از من بگیرد که چه مشکلاتی دارم و آیا مشکلات من راه حلی دارد و از چه مجرای باید آنها را حل کرد...». و این شکایت از سر درد خواهر دباغ، هرگاه یادم می آید، عمیقاً متأثرم می کند.